



آیت الله جوادی آملی

تمسک به قرآن

و عمل به احکام آن

قال: «ذُرْبُ ابْلَاحٍ وَأَنْقِطَاعِ» فرمود: آنگاه مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا: داره دهنه چیست؟ فرمود: خانه ای که رساننده است و جداکننده (زیرا انسان را به منزلگاه آخرت می‌رساند و آنچه علاقه و دلبستگی در دنیا دارد، منقطع و جدایی می‌سازد).

قرآن شفاعت کننده و شکایت کننده است

«فَإِذَا نَسَسَتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشْفَعٌ وَمَا جِلُّ مُصَدِّقٌ».

پس اگر فتنه‌ها و آشوب‌ها چون پاره‌های شب تاریک بر شما پوشیده شد، به قرآن روی آورید زیرا قرآن شافع است که شفاعت‌ش نزد خدا پذیرفته است و گزارش دهنده‌ای است که شکایتش مورد قبول قرار می‌گیرد.

آری! اگر قرآن در روز قیامت از شما شفاعت کند و به نفع شما سخن گوید که خدا با شما از روی عدل رفتار نکند بلکه رحمت را شفع و زوج عدل قرار دهد و خدای عادل رحیم حسابرس شما باشد نه خدای عادل، شفاعت قرآن مقبول قرار خواهد گرفت. پس اگر خداوند با عدل به تنهایی بخواند به حساب شما برسد، کار خیلی مشکل خواهد بود ولی اگر رحمت با عدالت شفع و ضمیمه شد و هر دو با هم محکمه را به عهده گرفتند، امید نجات است. و در عین حال که شفاعت قرآن پذیرفته است، اگر خدای نخواست از شما شکایت کند و گزارش کارهای بد شما را برساند و به مالک روز جزا از دست شما گله و سعایت کند، خداوند شکایتش را تصدیق می‌کند چرا که قرآن کلام خدا است، پس اگر شکایت بندگان را به متکلم ابلاغ

امر اول از امور سه گانه فصل اول که به ادب تلاوت اختصاص داشت، مطالبی درباره کیفیت تلاوت و مسئولیت تلاوت و... در برداشت. دو باب از ابوابی که در این امر اول مطرح است، یکی باب التمسک بالقرآن والعمل به و دیگری باب نزول القرآن است که اجمالاً بحث می‌شود.

تمسک جستن به قرآن

در باب التمسک بالقرآن والعمل به چند روایت در کافی شریف نقل شده که از آن جمله است:

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می‌کند که آن بزرگوار فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّكُمْ فِي دَارِ هُدًى وَأَنْتُمْ عَلَى ظَهْرِ سَفَرٍ وَالسَّبْرُ بِكُمْ سَرِيعٌ».

ای مردم! اکنون شما در جای آرام و خانه صلح و سازشی به سر می‌برید و شما در سر راه هستید و با شدت و سرعت شما را می‌برند.

«وَقَدْ رَأَيْتُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ يَلْبَانِ كُلَّ جَدِيدٍ وَيَقْرَبَانِ كُلَّ بَعِيدٍ وَيَأْتِيَانِ بِكُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجِهَارَ لِبَعْدِ الْمَجَازِ».

و همانا شما دریافتید که گذشت شب و روز و حرکت خورشید و ماه هر چیز تازه‌ای را کهنه می‌کنند و هر دوری را نزدیک می‌نمایند و گذشت روزگار هر چه را که به شما وعده داده‌اند احضار می‌کند پس وسیله راه دور را مهیا سازید. زیرا گذرگاه و محل عبور شما دور است و نیاز به وسیله دارد.

«قَالَ: فَقَامَ الْمُقَدَّادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَادَارَ الْهُدَى؟»

نمایند، متکلم شکایت کلام خود را تصدیق و باور دارد، و آن روزی است بس سخت و دشوار که به جای شفاعت، قرآن عزیز از ما شکایت نماید.

قرآن بهترین راهنما است

«وَمَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ، فَادَّةٌ إِلَى الْجَنَّةِ وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ، سَافَهُ إِلَى النَّارِ».

کسی که قرآن را پیش روی خود قرار دهد - و از آن تبعیت و پیروی کند - قرآن زمامدار او خواهد بود و او را به سوی بهشت روانه خواهد ساخت و هر کس قرآن را پشت سر گذاشت (تَبَدُّ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظَهْرِهِ) قرآن او را به سوی دوزخ و عذاب الهی سوق خواهد داد.

«وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرٍ سَبِيلٍ».

وهمانا قرآن راهنمایی است که بهترین راه را نشان می دهد. «وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَصْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ».

و آن کتابی است که در آن تفصیل و بیان هر چیزی آمده و حقایق از آن بدست می آید و هیچ ابهام گویی در آن وجود ندارد و هر چه می گوید سخن جد و فصل است و هیچگاه هزل و شوخی در آن راه ندارد.

باطن قرآن، علم الوراثة می خواهد

«لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ»

قرآن دارای ظاهر و باطنی است.

ظاهر قرآن را می توان با علوم ظاهری فرا گرفت ولی باطن قرآن را با علوم ظاهری نمی توان فهمید. در زمان امام صادق علیه السلام، شخصی وجود داشت که دارای مدرسه ای بود و کتابهایی در مسائل فقهی و دینی نوشته بود. روزی امام ششم علیه السلام به او فرمود: «بِمَاذَا تَغْتَنِّي النَّاسُ؟ یا چه فتوی می دهی؟ عرض کرد: بالقرآن! من با قرآن در بین مردم فتوی می دهم. حضرت فرمود: تو به قرآن فتوی می دهی در حالی که خداوند یک حرف را از قرآن به تو نداده است و تو از یک حرف قرآن ارث نبرده ای. وَمَا وَرَّثَكَ اللَّهُ مِنَ الْقُرْآنِ حَرْفًا».

او که رئیس یک فرقه بود و کتابها درباره احکام و مسائل قرآن نوشته بود، حضرت به او می فرماید:

تو از یک حرف قرآن ارث نبرده ای! زیرا علم الدراره می تواند به ظاهر قرآن برسد ولی باطن قرآن را جز علم الوراثة حل نمی کند و تنها کسی که وارث انبیاء است می تواند از باطن

قرآن سهمی ببرد. اگر علمائی پیدا شوند که برآستی وارث انبیاء و اوصاف انبیاء باشند، آنها می توانند به باطن قرآن پی ببرند، نه آن کس که در عمل، راه انبیاء را ترک کرد و ظاهری از قرآن یاد گرفت که او از ارث قرآن سهمی نخواهد برد.

«فَظَاهِرُهُ حُكْمٌ وَبَاطِنُهُ عِلْمٌ. ظَاهِرُهُ أَيْقُنٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَهُ نُحُومٌ وَعَلَى نُحُومِهِ نُحُومٌ. لَا تُحْصَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَبْلَى عَرَائِبُهُ».

ظاهر قرآن حکم و دستور است و باطنش علم و دانش. ظاهرش زیبا و باطنش ژرف و عمیق است دارای اعماقی است و برای اعماق آن هم اعماقی است. شگفتیهایش به شعارش نیاید و عجایبش هرگز فرسوده و کهنه نشود (زیرا قرآن از سوی خداوند حکیم و علیم است و بالاتر از لیل و نهار و گردش روزگار و حرکت آفتاب و ماه است، پس هیچگاه کهنگی و فرسودگی نپذیرد و در اثر گردش زمان و حرکت لیل و نهار و شمس و قمر نبوسد و کهنه نشود).

قرآن نابلو الهی است

«فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَمَنَارُ الْحِكْمَةِ وَدَلِيلٌ عَلَى الْمَعْرِفَةِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَةَ فَلْيَبْخُلْ جَالٍ بَصْرَهُ وَلْيَبْلُغِ الصِّفَةَ نَظْرَهُ، يَنْجُ مِنْ غَلَبِ وَبِتَخَلُّصٍ مِنْ نَسَبٍ».

در قرآن چراغهای هدایت و نشانه های حکمت و دلیل معرفت وجود دارد، البته برای کسی که علامت شناس و وصف شناس باشد، پس اهل حرکت و جولانی می خواهد که دیدگان خود را جلا بخشد و با دقت بنگرد تا صفت را درک کند و از هلاکت نجات پیدا نماید و از چنگال جهل رهائی یابد.

قرآن نظیر یک نابلو الهی است که در سر راه انسان نصب شده است ولی فطرتی پاک می خواهد تا نشانه هائی را که در آن نابلو نوشته شده، دریابد و حقیقت بینی می خواهد تا صفاتی را که موجب شناخت و معرفت است ببیند، و با درک صفات، هم خود از هلاکت و جهالت رهائی یابد و هم دیگران را رهائی و خلاص بخشد.

آنگاه حضرت استدلال می فرماید:

«فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَبِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ؛ فَعَلَيْكُمْ بِحَسَنِ التَّخَلُّصِ وَقِلَّةِ التَّرْبِصِ»^۱.

انسان بصیر و بینا با فکر زنده است و اندیشه است که قلب انسان را حیات می بخشد همانگونه که جو یای روشنائی با نور در ظلمت ها و تاریکی ها راه را می یابد و به راه خود ادامه می دهد، که بکوشید که خوب رهائی یابید و کمتر انتظار بکشید. (شما همچون مسافری می مانید که اگر زود نرفتید و

خود را سرگرم نمودید، خواه ناخواه شما را می‌برند، پس خود را به زمین می‌خکوب نکنید و پیش از اینکه شما را ببرند، خود بروید و خود رهائی یابید و از قید و بند و تعلقات دنیا دل ببرید).

هدایت و روشنائی قرآن

روایت دیگری را مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که به اصحاب و یارانش فرمود:

«اعلموا أنَّ الْقُرْآنَ هُدَى النَّهَارِ وَنُورُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْ جِهَدٍ وَفَاقَةٍ»^۳.

بدانید که قرآن هم هدایت روزوهم نورانیت و روشنائی شب تار را فراهم می‌سازد هر چند که حاملین آن گرفتار کوشش و تلاش و فقر باشند. یعنی فشار مشکلات و تنگدستی جلوروشن ضمیری را نخواهد گرفت و با اینکه حاملان قرآن بیشتر گرفتار مشکلات زندگی و فقر و تنگدستی هستند.

به این دو فضیلت، که هدایت در روز و روشنائی و فروغ در شب تاریک است، رسیده‌اند و دست یافته‌اند.

روایتی را مرحوم ابن بابویه قمی «ره» نقل کرده است که حضرت امیر سلام الله علیه به فرزندش ابن حنفیه می‌فرماید:

«وَعَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَمَلِ بِهِ وَتَرْوِمِ فَرَائِضِهِ وَشَرَائِعِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَالتَّهَجُّدِ بِهِ وَتِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَنَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَلَوْ خَمْسِينَ آيَةً».

بر تو باد به تلاوت قرآن و عمل به احکام آن و تعهد به فرائض و واجبات و شریعتها و حلال‌ها و حرام‌ها و امر و نهی هایش و بر تو باد به شب‌زنده‌داری با قرآن و خواندن قرآن در شب و روز زیرا این عهد و پیمانی است از سوی خداوند متعال بر بلندگانش و بر هر مسلمانی لازم است که هر روز در عهد خداوند نظر کند ولو به پنجاه آیه هم باشد.

درجات بهشت به اندازه آیات قرآن

«وَأَعْلَمَ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَيَّ قَدَرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِغُرَرِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْقَأْ».

و بدان که درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، پس اگر روز قیامت فرا رسد به تلاوت کنندۀ قرآن گفته می‌شود: بخوان و بالا برو. یعنی هر اندازه که در دنیا قرآن خوانده و فرا گرفته بود، به همان اندازه در آنجا ظهور پیدا خواهد کرد و در نامه اعمالش نوشته خواهد شد و ترقی و پیشرفتش در آخرت بستگی به

اندازه قرآن خواندنش و عمل به قرآن کردنش در دنیا دارد. و همانا در بهشت، پس از انبیاء و صدیقین کسی بالاتر از حاملین قرآن نیست. و درجات بهشت را باید با آیات قرآن تحصیل کرد.

وصفی جامع از قرآن

روایت دیگری را مرحوم کلینی از پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه وآله نقل کرده است که حضرت در چند جمله، وصف جامع و کاملی از قرآن کرده چنین می‌فرماید:

«الْقُرْآنُ هُدَى مِنَ الصَّلَاةِ وَنَبَأٌ مِنَ الْعَمَى وَاسْتِغَاةٌ مِنَ الْعَثْرَةِ وَنُورٌ مِنَ الظُّلْمَةِ وَضِيَاءٌ مِنَ الْأَحْذَابِ وَعِصْمَةٌ مِنَ الْهَلَكَةِ وَرُشْدٌ مِنَ الْغَوَاةِ وَبَيِّنٌ مِنَ الْفِتَنِ وَبَلَاغٌ مِنَ الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ. وَفِيهِ كَمَالٌ دِينِكُمْ وَمَاعَدَلٌ أَحَدٌ عَنِ الْقُرْآنِ إِلَّا إِلَى النَّارِ»^۱.

قرآن دارای این فضیلت‌ها و اوصاف است:

- ۱- راهنما و هدایت کننده گمراهان است.
- ۲- هر کوری را بینائی می‌بخشد.
- ۳- از هر لغزشی جلوگیری می‌کند.
- ۴- نور و روشنائی برای هر تاریکی و ظلمتی است.
- ۵- در هر پیش‌آمدی پرتو است.
- ۶- از هر هلاکتی نگهدارنده است.
- ۷- در هر گمراهی و غوابتی، ره‌جوی و رهنمون است.
- ۸- مبین تمام فتنه‌ها است.
- ۹- انسان را از دنیا به سوی آخرت سوق می‌دهد.
- ۱۰- کمال دین شما در قرآن است.
- ۱۱- هیچ کس از قرآن روی برگردان نشد، جز به سوی جهنم و عذاب الهی.

در کتاب فضل القرآن روایت‌های دیگری نیز هست که شایسته است با دقت خوانده شود و ما این چند روایت را برای نمونه نقل کردیم.

چند روایت هم در باب نزول قرآن که قرآن کی نازل شده و در چه زمينه‌ای نازل شده و نزول دومی و نزول تدریجی آمده است که ان‌شاء الله در بحث آینده مطرح خواهد شد. □

ادامه دارد.

- ۱- حَقْلٌ وَجِبَلٌ وَتَشَلُّلٌ وَتَشَلُّلٌ وَتَحَالٌ إِلَى الْأَمِيرِ: سعی به الهی الامیر و کادۀ، فهو مایل و تنخال.
- ۲- کافی - جلد دوم - کتاب فضل القرآن - روایت دوم.
- ۳- کافی - کتاب فضل القرآن - روایت ششم.
- ۴- کافی - کتاب فضل القرآن - روایت هشتم.